



پنجاه سپید سرا

از احمد شاملو تا دهه‌ی ۱۳۷۰

کامیار عابدی

۱. احمد شاملو ۲. بیژن طائی ۳. کیومرث نوشی زارده ۴. احمد رضا احمدی ۵. عظیم خلیلی
۶. هوشنگ چانکی ۷. بیژن نجفی ۸. هوشنگ آزاد دی ور ۹. بهرام اردبیلی ۱۰. محمود شجاعی
۱۱. محرم محقری ۱۲. ضیاء موحد ۱۳. مسعود احمدی ۱۴. پرویز اسلامپور ۱۵. محرم رضا اصلانی
۱۶. ییاد دست‌غیب ۱۷. کیوان قدرخواه ۱۸. صفورا تیری ۱۹. بیژن لاسی ۲۰. بهرام علی پور
۲۱. فیروز ناجی ۲۲. شاپور بنیاد ۲۳. کیتی خوشدل ۲۴. رضا زابده ۲۵. شهرام شایر خاش
۲۶. ایرج ضیایی ۲۷. هوتن نجات ۲۸. نسیرین جافری ۲۹. شاپور جورکش ۳۰. محرم باقر کلابی اهری
۳۱. شمس لنگرودی ۳۲. عباس صفاری ۳۳. مسعود آقا حاکمی ۳۴. مجید نفیسی ۳۵. شهاب متربین
۳۶. نازنین نظام‌شیدی ۳۷. حافظ موسوی ۳۸. آریا آریا پور ۳۹. سید علی صالحی ۴۰. کامران بنگلانی
۴۱. فرشته‌ی ساری ۴۲. قاسم آتین جان ۴۳. علی شایخ‌پوری ۴۴. خاطروی حجازی ۴۵. رضا چاچکی
۴۶. بیورامیج ۴۷. شهرام شیدایی ۴۸. کسرا عقیابی ۴۹. بهزاد زیورن پور ۵۰. رسول یونان

پنج‌جاء سپیدسرا

(از احمد شاملو تا دهه‌ی ۱۳۷۰)

کامیار عابدی



افسانه‌رات فروارید

سرشناسه: عابدی، کامیار، ۱۳۴۷-
عنوان و پدیدآور: پنجاه سپیدسرا (از احمد شاملو تا دهه ی ۱۳۷۰) / کامیار عابدی.
مشخصات نشر: تهران: مروارید، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۶۶ ص
شابک: 978-964-191-884-4

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
موضوع: شعر سپید - قرن ۱۴ - مجموعه ها
موضوع: Blank verse - 20th century - Collections
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه ها
موضوع: Persian poetry - 20th century - Collections
رده بندی کنگره: PIR ۴۱۹۰
رده بندی دیویی: فا ۱/۶۲۰۸۸
شماره کتابخانه ملی: ۷۳۸۱۸۳۷



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid.pub



پنجاه سپیدسرا

(از احمد شاملو تا دهه ی ۱۳۷۰)

کامیار عابدی

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹

چاپخانه: هوران

تیراژ ۳۳۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۸۸۴-۴ ISBN 978-964-191-884-4

۴۹۰۰۰ تومان

فهرست

۷.....	پیش سخن.....
۱۷.....	احمد شاملو (۱۳۰۴).....
۲۴.....	بیژن جلالی (۱۳۰۶).....
۲۸.....	کیومرث منشی زاده (۱۳۱۷).....
۳۲.....	احمد رضا احمدی (۱۳۱۹).....
۳۷.....	هوشنگ چالنگی (۱۳۲۰).....
۴۱.....	عظیم خلیلی (۱۳۲۰).....
۴۶.....	بیژن نجدی (۱۳۲۰).....
۵۲.....	هوشنگ آزادی ور (۱۳۲۱).....
۵۸.....	بهرام اردبیلی (۱۳۲۱).....
۶۳.....	محمود شجاعی (۱۳۲۱).....
۶۸.....	محمد مختاری (۱۳۲۱).....
۷۳.....	ضیاء موحد (۱۳۲۱).....
۷۷.....	مسعود احمدی (۱۳۲۲).....
۸۳.....	پرویز اسلامپور (۱۳۲۲).....
۸۷.....	محمد رضا اصلانی (۱۳۲۲).....
۹۲.....	مینا دست غیب (۱۳۲۲).....
۹۷.....	کیوان قدرخواه (۱۳۲۲).....
۱۰۵.....	صفورا نیری (۱۳۲۳).....
۱۱۱.....	بیژن الهی (۱۳۲۴).....
۱۱۷.....	هرمز علی پور (۱۳۲۵).....
۱۲۲.....	فیروز ناجی (۱۳۲۵).....

۱۲۶.....	شاپور بنیاد (۱۳۲۶)
۱۳۰.....	گیتی خوشدل (۱۳۲۶)
۱۳۴.....	رضا زاهد (۱۳۲۶)
۱۳۹.....	شهرام شاهرخ تاش (۱۳۲۷)
۱۴۳.....	ایرج ضیایی (۱۳۲۸)
۱۴۷.....	هوتن نجات (۱۳۲۸)
۱۵۲.....	نسرین جافری (۱۳۲۹)
۱۵۶.....	شاپور جورکش (۱۳۲۹)
۱۶۳.....	محمدباقر کلاهی آهری (۱۳۲۹)
۱۶۸.....	شمس لنگرودی (۱۳۲۹)
۱۷۹.....	عباس صفاری (۱۳۳۰)
۱۷۴.....	میرزا آقا عسکری (۱۳۳۰)
۱۸۴.....	مجید نفیسی (۱۳۳۰)
۱۹۰.....	شهاب مقرین (۱۳۳۳)
۱۹۳.....	حافظ موسوی (۱۳۳۳)
۱۹۹.....	نازنین نظام شهیدی (۱۳۳۳)
۲۰۳.....	آریا آریاپور (۱۳۳۴)
۲۰۷.....	سیدعلی صالحی (۱۳۳۴)
۲۱۳.....	کامران بزرگ نیا (۱۳۳۵)
۲۱۷.....	فرشته ی ساری (۱۳۳۵)
۲۲۲.....	قاسم آهنین جان (۱۳۳۷)
۲۲۶.....	علی رضا پنجه ای (۱۳۴۰)
۲۳۱.....	خاطره ی حجازی (۱۳۴۰)
۲۳۸.....	رضا چایچی (۱۳۴۱)
۲۴۲.....	هیوا مسیح (۱۳۴۴)
۲۴۸.....	شهرام شیدایی (۱۳۴۶)
۲۵۳.....	کسرا عنقای (۱۳۴۶)
۲۵۸.....	بهزاد زرین پور (۱۳۴۷)
۲۶۲.....	رسول یونان (۱۳۴۸)

با یادِ بیژن جلالی

جانِ جانِ جانِ شعر سپید

پیش‌سخن

الف. شعر مثنوی، به زبان ساده، شعری است که در آن، وزن‌های عروضی کهن یا آزاد/ نیمایی حضور نداشته باشد یا در شکل / فرم آن حضوری تعیین‌کننده نداشته باشد. البته، شعر مثنوی (Prose Poem) در ادبیات اروپا، به‌ویژه فرانسه، از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم میلادی با سروده‌های شارل بودلر، آرتور رمبو و استفن مالارمه آغاز، و با سروده‌های سن ژون پرس، پیر روردی، هانری میشو، ژنه شار، پل الوار و دیگران در سده‌ی بعد متداوم شد. به‌طبع، هریک از این شاعران به دلیل یا دلیل‌هایی چند به سرودن شعر در زبان نثر توجه نشان دادند. در مثل، بودلر، که از نگاه برخی ادیبان از جمله بنیادگذاران شعر مثنوی در زبان فرانسوی است، آنچه از این نوع شعر طلب می‌کرد، چنین برمی‌شمرد:

«اعجاز نثری شاعرانه، آهنگدار، بی‌وزن و قافیه، به‌قدر کافی نرم و به‌قدر کافی زبر تا بتواند جنبش‌های روح و موج‌های خیال و جهش‌های ضمیر را منعکس سازد.»

ب. این نوع شعر در ایران و زبان فارسی نیز با توجه به نمونه‌های فرانسوی (و گاه نمونه‌های انگلیسی، آلمانی، روسی و ایتالیایی) از اواخر

سده‌ی نوزدهم میلادی به بعد، به تدریج، توجه شماری از شاعران را به خود جلب کرد. این تجربه‌ها در آغاز، در سروده‌های گویندگانی مانند میرزا حبیب اصفهانی، یحیی دولت‌آبادی و ابوالقاسم لاهوتی، براساس موسیقی هجایی شکل گرفت. اما بیرون از تجربه‌ی شعر هجایی، نخستین نمونه‌ها از شعر منثور در دهه‌های ۱۳۳۰-۱۳۱۰ در بخش‌هایی از تجربه‌ی شعری محمد مقدم، تندرکیا، شین پرتو، محمدعلی جواهری (رواهیچ)، هوشنگ ایرانی، غلامحسین غریب، پرویز داریوش و چند تن دیگر دیده شد. در این زمینه به دو نمونه‌ی کمتر شناخته‌شده اشاره می‌شود.

○ در نمونه‌ی نخست، مقدم در سال ۱۳۱۳ در شعری با عنوان «گردش ماه» با عبارت‌هایی کنار هم و سطرهایی زیر هم به کلامی موجز رسیده است. به نظر می‌رسد راوی میان راه خود و گردش ماه شباهتی از نوع وحدت و یگانگی یافته است. البته، در اغلب سطرها موسیقی، و در چند عبارت، وزن عروضی نیز حس می‌شود. اما کلیت این شعر را می‌توان شعری منثور با ساختاری موسیقایی دانست:

«در آغاز گردشم چون آیم
همچو پیاله‌ای تهی
از روشنی ستارگان
گیرم و در میان جامه ریزم

در نیمه‌ی گردشم چون بر اوج رسم
پُر و رخشان
از پرتو بی‌مانندم
اخترانِ گِردم پنهان گردند

چون گردش من روی به انجام نهد

همچو جامی سرنگون
بهر اختران گرداگردم
از پرتو خود ریزم ره و آیینی نو»

در شعر دوم، که سروده‌ی رواهیچ است (۱۳۳۱)، راوی با قایقِ «نودنبال» در شبی تابستانی از لنگرود به سوی خزر پیش می‌رود. نام این شعر هم «نودنبال» است. گویا «نودنبال» نام قایق‌هایی بوده که تا قبل از دوره‌ی متأخر، در رودخانه‌ی آن صفحات میان لنگرود به چمخاله و چند نقطه‌ی دیگر در رفت‌وآمد بود. شعر حاصل توصیف شاعر از این سفر همراه مادرش در دوره‌ی کودکی است. توصیف‌های او، به‌خلاف شعر پیشین، که قدری فشرده و منقبض است، ساده، غیرفشرده و مُنبسط جلوه می‌کند. باین‌همه، هر دو شعر در فضایی رومانتیک شکل گرفته است. این سروده را نیز می‌توان سروده‌ای منشور با گرایش موسیقاییِ بسیار محدودتر نسبت به شعر پیشین محسوب کرد:

«از لنگرود با نودنبال در رودخانه
به سوی چمخاله روانیم

هنوز پاسی از شب تابستان نگذشته
به سوی هدف، آرام‌آرام، نودنبال ما را نودنبالچی پیش می‌برد

این شب کوتاه تابستان است
اما مانع این نیست که من پهلوی مادرم به خواب روم
حتی صدای پاروی نودنبالچی و صدای آب
مرا بی‌خواب نمی‌کند

چقدر راه پیمود نودنبال ما؟
نمی‌دانم، در خواب بودم - در خوابی عمیق

ناگهان با تکان عمیق نودنبال از خواب می‌پریم
چشمم به نور خورشید می‌افتد
نودنبالچی می‌گوید ما نزدیک چمخاله‌ایم
پس ما اکنون نزدیک مقصدیم

روشنایی آسمان
درخشانی آب
مرا غرق مسرت می‌کند

غُرَش دریا از دور به گوش می‌رسد
اما خیلی زود نودنبال به نزدیک سکویی ثابت می‌ماند
آن طرف رودخانه، دریا پیداست
این دریا خزر است
ما در رود به سوی آن می‌رویم
تا با دریا هم‌آغوش شویم»

پ. چنان‌که می‌دانیم، مقدم از طریق زبان انگلیسی، و رواهیچ از راه زبان فرانسوی از شعر غربی تأثیر پذیرفته بودند. آثار دیگر پیشگامان سپیدسرایی نیز در چنین موقعیتی قرار داشت. احمد شاملوی شاعر نیز به واسطه‌ی زبان فرانسوی و ترجمه‌ی آثار غربی به فارسی، با شعر اروپایی آشنا شد. او از حدود نیمه‌ی دهه‌ی ۱۳۲۰ به صحنه‌ی ادبی ایران راه یافت. شاملو از آغاز دهه‌ی بعد، در جوار سرودن شعر در وزن عروضی آزاد/ نیمایی، به سرودن شعر مثنوی نیز پرداخت. به نظر می‌رسد یکی از زمینه‌های اختلاف وی با استادش، نیما یوشیج، به همین شعرها مربوط باشد: نیما، با وجود آن‌که دو - سه شعر در ترکیب وزن‌های عروضی آزاد، و حتی در بی‌وزنی

در مجموعه‌ی بسیار پراکنده‌ی آثارش دیده می‌شود، با سرودن شعر منشور موافقت چندانی نداشت. با این‌همه، شعرهای منشور شاملو به دو شکل موسیقایی و غیرموسیقایی، هم قبل از درگذشت نیما (۱۳۳۸) و هم بعد از درگذشت او ادامه یافت. عده‌ی درخور توجهی از ادیبان و صاحب‌نظران ادبی بر این باورند که شهرت و اعتبار این شاعر به سروده‌های منشور وی مربوط است. این گروه، غنا، انسجام و ایجاز زبان در این شعرها را، که به‌ویژه با تأکید و رجوع به نثر فارسی در دوره‌های مُتقدّم نیز همراه می‌شد، در کنار کم‌گویی و گزیده‌گویی، ابراز فردیت شعری، و بازتاب گسترده اما پوشیده‌ی زیست و جوّ اجتماعی و سیاسی ایران و حتی جهان، از جمله دلیل‌های این شهرت و اعتبار قلمداد کرده‌اند.

ت. شعر منشور در حدود دهه‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۰ در ایران بیشتر به نام «شعر سپید» شناخته شد. البته، در ادبیات اروپا، به‌خصوص انگلستان، شعر سپید (Blank Verse) به شعر موزون بی‌قافیه گفته می‌شود. این نوع شعر از روزگار ویلیام شکسپیر و جان میلتون (سده‌های ۱۷-۱۶ م) در ادبیات انگلیسی سابقه داشته است. اما شاید به سبب آن‌که تعبیر «شعر منشور» علاوه بر خوش‌آوا نبودن، به‌صراحت، «شعر» را به «نثر» تقلیل می‌داد (و این نکته، به ناخودآگاه، در ذهن و زبان ایرانیان چندان خوشایند جلوه نمی‌کرد) غلطِ مُصطلح «شعر سپید» در دهه‌های ۱۳۷۰-۱۳۵۰ بیش از پیش رواج یافت. صرف‌نظر از حوزه‌ی اصطلاح، به‌نظر می‌رسد شعر سپید، پس از دوره‌ی تجربه و تردید (از آغاز تا دهه‌ی ۱۳۳۰)، در دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۰ به دوره‌ی تکوین، و در دهه‌های ۱۳۷۰-۱۳۶۰ به دوره‌ی تثبیت وارد شده باشد. به‌رغم نظر برخی ادیبان و شاعران، و با وجود شماری از شباهت‌ها با شعر نیمایی، صاحب این قلم بر این عقیده است که شعر سپید شاخه‌ای به‌کلی مستقل از شعر نو در ایران است. از این‌رو، باید به صورتی جداگانه به بحث، بررسی و پژوهش درباره‌ی آن پرداخت.